



مرکز جهانی علوم اسلامی
جمهوری اسلامی ایران - قم - ۱۳۵۸

مدرسه عالی فقه و معارف اسلامی

اذن پدر در ازدواج دختر از دیدگاه شیعه و حنفیه

برای دریافت درجه کارشناسی ارشد

در رشته فقه و معارف اسلامی

گرایش؛ فقه و اصول

نگارش؛ امید اوستا

استاد راهنما؛ حجة الاسلام والمسلمین دکتر سیدمحمدجواد وزیری فرد

استاد مشاور؛ حجة الاسلام والمسلمین دکتر سیدحسن عابدیان

مهر ۱۳۸۵

کتابخانه جامع مرکز جهانی علوم اسلامی

شماره ثبت: ۵۰۷

تاریخ ثبت:

بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

□ مسئولیت مطالب مندرج در این پایان نامه ، به عهده نویسنده می باشد.

□ هر گونه استفاده از این پایان نامه با ذکر منبع ، بلااشکال است و نشر آن

در داخل کشور منوط به اخذ مجوز از مرکز جهانی علوم اسلامی است.

تشکر و قدردانی:

وظیفه خود می دانم که از راهنمایی ها و ارشادات استاد گرامی راهنما حضرت حجة

الإسلام والمسلمین دکتر سید محمد جواد وزیری فرد- دامت برکاته- و استاد محترم مشاور

حجة الإسلام والمسلمین دکتر سید حسن عابدیان- دامت توفیقاته- و مسئولان محترم کتابخانه

تخصصی فقه و اصول آیه الله سیستانی، کتابخانه آیه الله نجفی مرعشی و کتابخانه مدرسه

علمیه حجتیه صمیمانه تشکر و قدردانی کرده، و برای همه آنها از درگاه خداوند متعال

سلامتی و توفیقات روزافزون بخواهم.

تقدیم به:

همه آنان که تشنه دانشند؛ آنان که تکلیف

خویش را دریافته و به آن عمل می کنند.

چکیده مطالب

دختری که در امر ازدواج قرار می گیرد در چند صورت تصور می شود:
یا بالغه است یا صغیره.

اگر بالغه باشد یا باکره است یا ثیبه.

در صغیره نیز یا باکره است یا ثیبه.

اگر دختر صغیره باشد باکره بودن یا ثیبه بودن در فقه اهل بیت (علیهم السلام) و مذهب حنفیه هیچ تاثیری ندارد. چرا که ملاک در مکتب اهل بیت (علیهم السلام) و مذهب حنفیه در صغیره، صغیره بودن دختر است، پس پدر بر دختر صغیره ولایت دارد.

و اگر دختر بالغه و ثیبه باشد بنابر مذهب حنفیه هیچ اختلافی بر عدم ولایت پدر بر دختر وجود ندارد.

ولی اگر دختر باکره رشیده باشد، در مکتب تشیع بین علماء اختلاف نظر وجود دارد. در این موضوع ۹ تا نظریه در کتب فقهی شیعه ذکر شده است:

- ۱- پدر بر دختر بالغه و باکره ولایت مطلقاً ندارد
- ۲- پدر بر دختر بالغه و باکره ولایت مطلقاً دارد
- ۳- پدر و دختر در ولایت مشترک هستند
- ۴- در ولایت نکاح بین پدر و دختر تخیر است
- ۵- پدر در عقد متعه ولایت دارد، دختر در عقد دائم
- ۶- پدر در عقد دائم ولایت دارد، دختر در عقد متعه
- ۷- پدر و دختر در ولایت نکاح مستقل هستند
- ۸- پدر و دختر در ولایت نکاح مستقل هستند ولی انتخاب پدر بر انتخاب دختر مقدم است

۹- هر دو بدون اذن دیگری می توانند عقد نکاح را بخوانند ولی پدر حق دارد عقد دختر را فسخ کند

بنابر جمع ادله متعارضه و طریق احتیاط نظریه سوم (نظریه تشریک) به نظر صحیح می آید.

اما اگر دختر رشیده، ثبیه باشد پدر در نزد شیعه ولایت ندارد.

اگر دختر عاقله نباشد بنابر مکتب تشیع و مذهب حنفیه پدر بر دختر ولایت دارد. در این حکم بالغه و ثبیه بودن دختر هیچ تاثیری ندارد.

فهرست موضوعات

- ۱ مقدمه
- ۲ ضرورت تحقیق

بخش اول: کلیات

فصل اول : مفاهیم

- ۵ ۱- معنای بلوغ
- ۵ أ- معنای لغوی بلوغ
- ۶ ب- معنای اصطلاحی بلوغ
- ۷ ج- علامات بلوغ
- ۷ ۱- علامات بلوغ در شیعه
- ۷ ۲- علامات بلوغ در حنفیه
- ۸ ۲- معنای بکارت
- ۸ الف - معنای لغوی بکارت
- ۸ ب- معنای اصطلاحی بکارت
- ۹ ۳- معنای ثبیه
- ۹ الف - معنای لغوی ثبیه
- ۱۰ ب- معنای اصطلاحی ثبیه
- ۱۱ ۴- معنای رشیده
- ۱۱ أ- معنای لغوی رشیده
- ۱۲ ب - معنای اصطلاحی رشیده
- ۱۳ ۵- معنای کفائت
- ۱۳ أ- معنای لغوی کفائت

ب- معنای اصطلاحی کفایت ۱۴

فصل دوم: نکاح و اهمیت آن

۱- معنای نکاح ۱۸

أ- معنای لغوی نکاح ۱۸

ب- معنای اصطلاحی نکاح ۲۰

۲- اهمیت نکاح ۲۱

فصل سوم: ولایت و اقسام آن

۱- معنای ولی ۲۷

أ- معنای لغوی ولی ۲۷

ب- معنای اصطلاحی ولی ۲۸

۲- اقسام ولایت ۲۸

فصل چهارم: عقد موقت

۱- معنای متعه ۳۰

أ- معنای لغوی متعه ۳۰

ب- معنای اصطلاحی متعه ۳۱

۲- متعه در اول اسلام ۳۲

بخش دوم: ولایت بر صغیره

فصل اول: در مکتب اهل بیت

۱- دیدگاه شیعه ۴۱

۲- عبارات علماء شیعه ۴۱

أ- عبارات علماء دوره سوم ۴۱

ب- عبارات علماء دوره چهارم ۴۲

ج- عبارات علماء دوره پنجم ۴۴

د- عبارات علماء دوره ششم ۴۵

ذ- عبارات علماء دوره هفتم ۴۶

ر- عبارات علماء دوره هشتم ۴۷

فصل دوم: در مذهب حنفیه

۱- دیدگاه حنفیه ۴۹

۲- عبارات علماء حنفیه ۴۹

فصل سوم: استدلال و جمع بندی آراء

۱- استدلالهای شیعه ۵۴

أ- آیات ۵۴

ب- روایات ۵۵

۲- جمع بندی آراء شیعه ۵۸

۳- استدلالهای حنفیه ۵۹

أ- آیات ۵۹

ب- سنت ۶۳

ج- اجماع علماء ۶۴

۴- جمع بندی آراء حنفیه ۶۵

بخش سوم: ولایت بر بالغه و رشیده

فصل اول: در مکتب اهل بیت

۱- دیدگاه شیعه ۶۷

۱- نظریه اول ۶۹

۲- قائلین نظریه اول ۶۹

۳- نظریه دوم ۷۴

۴- قائلین نظریه دوم ۷۴

- ۷۸ ۵- نظریه سوم
- ۷۸ ۶- قائلین نظریه سوم
- ۸۱ ۷- نظریه چهارم
- ۸۱ ۸- قائلین نظریه چهارم
- ۸۲ ۹- نظریه پنجم
- ۸۲ ۱۰- قائلین نظریه پنجم
- ۸۳ ۱۱- نظریه ششم
- ۸۴ ۱۲- قائلین نظریه ششم
- ۸۵ ۱۳- نظریه هفتم
- ۸۵ ۱۴- قائلین نظریه هفتم
- ۸۷ ۱۵- نظریه هشتم
- ۸۷ ۱۶- قائلین نظریه هشتم
- ۸۹ ۱۷- نظریه نهم
- ۸۹ ۱۸- قائلین نظریه نهم

فصل دوم: در مذهب حنفیه

- ۹۰ ۱- دیدگاه حنفیه
- ۹۱ ۲- عبارات علماء حنفیه

فصل سوم: استدلال و جمع بندی آراء

- ۹۷ ۱- استدلالهای شیعه
- ۹۷ ۱- استدلالهای نظریه اول
- ۹۷ ۱- آیات
- ۹۹ ۲- روایات
- ۱۰۱ ۳- اجماع

۱۰۲	۴- اصل
۱۰۵	ب- استدلالهای نظریه دوم
۱۰۵	۱- آیات
۱۰۷	۲- روایات
۱۰۹	۳- اصل
۱۰۹	۴- اعتبار
۱۱۰	ج- استدلالهای نظریه سوم
۱۱۰	۱- روایات
۱۱۱	۲- جمع ادله متعارضه
۱۱۲	د- استدلالهای نظریه چهارم
۱۱۲	۱- تخییر در تعارض
۱۱۳	ذ- استدلالهای نظریه پنجم
۱۱۳	۱- دلیل لغوی
۱۱۳	۲- دلیل عقلی
۱۱۴	۳- روایات
۱۱۶	ر- استدلالهای نظریه ششم
۱۱۶	۱- جمع ادله متعارضه
۱۱۶	۲- روایات
۱۱۸	ز- استدلالهای نظریه هفتم
۱۱۸	۱- جمع ادله متعارضه
۱۲۰	س- استدلالهای نظریه هشتم
۱۲۰	۱- جمع ادله متعارضه
۱۲۱	ش- استدلالهای نظریه نهم
۱۲۱	۱- جمع ادله متعارضه
۱۲۳	۲- جمع بندی آراء شیعه

- ۳- استدلالهای حنفیه ۱۲۵
- ۱- آیات ۱۲۵
- ۲- سنت ۱۲۸
- ۴- جمع بندی آراء حنفیه ۱۳۰

بخش چهارم: ولایت بر ثیبه

فصل اول: در مکتب اهل بیت

- ۱- دیدگاه شیعه در زن بالغه و رشیده و ثیبه ۱۳۲
- ۲- عبارات علماء شیعه ۱۳۳
- ۳- دیدگاه شیعه در دختر صغیره و ثیبه و کسی که در حکم صغیره است ۱۳۴
- ۴- عبارات علماء شیعه ۱۳۴

فصل دوم: در مذهب حنفی

- ۱- دیدگاه حنفیه در زن بالغه و رشیده و ثیبه ۱۳۷
- ۲- عبارات علماء حنفیه ۱۳۷
- ۳- دیدگاه حنفیه در دختر صغیره و ثیبه و کسی که در حکم صغیره است ۱۳۹
- ۴- عبارات علماء حنفیه ۱۳۹

فصل سوم: استدلال و جمع بندی آراء

- ۱- استدلالهای شیعه ۱۴۲
- أ- آیات ۱۴۲
- ب- روایات ۱۴۸
- ۲- جمع بندی آراء شیعه ۱۵۱
- ۳- استدلالهای حنفیه ۱۵۲
- أ- آیات ۱۵۲
- ب- روایات ۱۵۳

- ۴- جمع بندی آراء حنفیه..... ۱۵۴
- خلاصه مطالب..... ۱۵۶
- فهرست منابع..... ۱۶۱

مقدمه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

(وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ)^۱

وازنشانه های او این است که همسرانی از جنس خود شما برای شما آفرید، تا در کنار آنان آرامش یابید، و در میانتان مودت و رحمت قرار داد، در این نشانه هایی است برای گروهی که تفکر می کنند^۲

انسان، موجودی اجتماعی است و برای برقراری نظم جامعه، نیاز به قوانین دارد. قوانین دو گونه اند؛ برخی الهی اند و برخی توسط انسانها وضع شده اند. قوانین برای نظم بخشیدن به همه ابعاد زندگی اجتماعی وضع می شود.

ادیان آسمانی، قوانینی برای سعادت دنیوی و اخروی انسانها وضع کرده اند. انسانها نیز در طول تاریخ، قوانین فراوانی برای ادامه امور زندگی خود وضع نموده اند. تأسیس نهاد خانواده، به عنوان فعال ترین نهاد جامعه، ریشه در تاریخ بشر دارد. همه پیامبران آسمانی، قوانینی درباره تشکیل این نهاد آسمانی دارند.

^۱ - القرآن الکریم، سوره روم، آیه ۲۱

^۲ - ناصر مکارم شیرازی، «تفسیر نمونه» دارالکتاب الاسلامیة، ج ۱۶، ص ۳۸۸

دین اسلام، به عنوان آخرین دین آسمانی، کامل‌ترین مقررات را در این زمینه دارد. امروزه دیگر اهمیت خانواده قابل انکار نیست؛ حتی کسانی که با نظریه‌های خود انسان را در بعد جنسی نامحدود تفسیر کرده‌اند برای خوشبختی وی به اهمیت و جایگاه خانواده اعتراف کرده و در این موضوع به بحث و گفتگو پرداخته‌اند. قواعد خانواده، برای خوشبختی و سعادت انسان وضع می‌شود.

این رساله درباره تشکیل نهاد خانواده است. آیا دختر می‌تواند بدون اذن پدر ازدواج کند؟ آیا در این مسئله بین دختری که به وصف «بالغه» متصف شده یا از محدوده «صغر شرعی» نگذشته و «صغیره» نامیده می‌شود، فرقی هست؟ در این تحقیق به این گونه سؤالات جواب داده خواهد شد.

در جوابها، از نظریات علما استفاده شده و ضمن احترام به نظریات گوناگون، با قراردادن آنها در بوتۀ نقد آزاد، نظریه‌ای که با ادله سازگاری بیشتری داشته برگزیده شده است.

ضرورت تحقیق

شاید بحث در ضرورت تولید نسل به سبب روشن بودن اهمیتش بیهوده به نظر برسد. با اندکی تلاش و جستجو می‌توان در این مورد در زبانهای مختلف صدها مقاله و کتاب پیدا کرد. حتی کسانی که داروین و نظریه هایش را الگو گرفته‌اند و در تلاشی کردن خانواده سعی نموده‌اند باز هم تولید نسل را ممنوع نکرده، آن را لازم دانسته و قانونهای خاص خودشان در چارچوب معین محدود ساخته‌اند. تشکیل خانواده، از ضروری‌ترین نیازهای انسان است بحث درباره قواعد تشکیل این نهاد نیز به همین دلیل ضروری به نظر می‌رسد.

درباره این موضوع، در متون فقهی شیعه و اهل سنت، تحقیقات ارزشمندی انجام شده است. تا آن جا که نگارنده تحقیق کرده، تاکنون درباره «اذن پدر در ازدواج دختر» هیچ کتابی با روش مقارنه‌ای نوشته نشده است. از این رو، نگارنده، با عنایت به ضرورت توسعه بحث‌های مقارنه‌ای بین مذاهب اسلامی و آشنایی مردم مسلمان، به ویژه جوانان متدین، با نظر دین اسلام در این باره، بر آن شد تا این تحقیق را انجام دهد.

بخش اول: کلیات

فصل اول: مفاهیم

فصل دوم: نکاح و اهمیت آن

فصل سوم: ولایت و اقسام آن

فصل چهارم: عقد موقت

مفاهیم

۱- معنای بلوغ

الف) معنای لغوی بلوغ

بلوغ در مجمع البحرین این چنین تعریف شده است:

« وَ إِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمُ الْحِلْمَ »^۱ هو من قوله بلغ الصبی بلوغاً من

باب قعد: احتلم و لزمه التکلیف، فهو بالغ و الجارية بالغ بغير هاء و ربما أنت

مع ذکر الموصوف^۲

« و چون کودکانتان به عقل رسند »^۳ بلغ الاطفال از بلغ الصبی بلوغاً

گرفته شده و وزنش قعد يقعد است معنایش «محتلم شد» و «مكلف

گردیده» است. برای مرد و زن، واژه بالغ به کار برده می شود و در زن

تأنیث آورده نمی شود؛ البته در جایی که همراه موصوف آورده شود، مؤنث

آورده می شود.

^۱ - سوره نور، آیه ۵۹

^۲ - فخر الدین الطریحی، «مجمع البحرین» بی جا، نشر الثقافة الاسلامیة، ۱۴۰۸ هـ ق، چاپ دوم، ج ۱، ص

^۳ - سید محمد حسین طباطبائی، «المیزان فی تفسیر القرآن»، سید محمد باقر همدانی، قم، دفتر انتشارات

در لسان العرب آمده است:

و بلغ الغلام: احتلم كانه بلغ وقت الكتاب عليه، و كذلك بلغت الجارية... و قال الشافعی فی كتاب النكاح: جارية بالغ، بغير هاء^١ و یسر بالغ شد نیز، محتلم شد، به وقت تکلیف رسید، و بلغت الجاریه نیز همچنین است... و شافعی در کتاب نکاح گفته: جاریه، بالغ است، بدون هاء.»

پس بلوغ یعنی محتلم شدن و مکلف شدن است. در مرد و زن بالغ گفته می شود. و اگر در زن بالغه گفته شود چنانکه در «لسان العرب» نقل شده اشکالی ندارد. چراکه به اصل عمل شده است.^٢

ب) معنای اصطلاحی بلوغ

معنای اصطلاحی بلوغ در القاموس الفقہی این چنین آمده است:

«اصطلاحاً: انتهاء حد الصغر»^٣

«در اصطلاح، انتهای حد طفولیت است.»

در معجم الفاظ الفقہ الجعفری نیز این چنین آمده است:

«اصطلاحاً» الدخول فی سن التکلیف، رأی انتهاء حد الصغر و الوصول الی بدء

التکلیف»^٤

^١ - جمال الدین محمد ابن مکرم ابن منظور، «لسان العرب» قم، نشر ادب الحوزه، محرم ۱۴۰۵ ه ق، چاپ

اول، ج ۸، ص ۴۱۹

^٢ - «همان باص ۴۲۰»

^٣ - «همان»

^٤ - سعدی أبو حییب، «القاموس الفقہی» دارالفکر، ۱۴۰۸ ه. ش، چاپ دوم، ص ۴۱

^٥ - أحمد فتح الله، «معجم الفاظ الفقہ الجعفری»، الدمام، ۱۴۱۵، چاپ اول، ص ۸۹